

## چیستی علم اجتماعی مسلمین

نصرالله آقاجانی / استادیار علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

nasraqajani@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱ - پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۰

### چکیده

«علم اجتماعی مسلمین»، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و تفکرات نظام‌وار و روشمند در حوزه موضوعات و مسائل اجتماعی برای رفع نیازها و رسیدن به سعادت و کمال انسانی است. در چیستی و هویت علم اجتماعی مسلمین، و نیز تمایز آن از علوم اجتماعی، به‌ویژه جامعه‌شناسی مدرن تلاش علمی شایسته‌ای لازم است که این مقاله گامی در این مسیر است. نوع مسائل علم اجتماعی مسلمین، مبتنی بر بنیادهای اسلامی و دارای مفاهیم، موضوعات و مسائلی خاصی است که به آن هویتی ممتاز با پیشینه طولانی داده است. این علم دارای ویژگی‌هایی نظیر هویت فراتاریخی، بهره‌مندی از ظرفیت تعمیم‌یافتگی، ابتناء بر اصول و بنیادهای اسلامی، به‌ویژه توحیدگرایی در هستی‌شناسی و حقیقت‌گرایی انتقادی بر حسب وحی، عقل و حس در معرفت‌شناسی، آرمان‌گرایی و داشتن رویکرد هرمی به هستی و جهان اجتماعی، برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است.

**کلیدواژه‌ها:** علم اجتماعی مسلمین، مسائل علم اجتماعی اسلامی، توحیدگرایی، حقیقت‌گرایی، آرمان‌گرایی.

### مقدمه

علم اجتماعی مسلمین، همانند سایر شاخه‌های علوم اسلامی از قبیل فقه، حکمت، عرفان و اخلاق، همه ویژگی‌های عام این علوم را در اسلامی بودن علم داراست. لذا فقدان حضور این علم در مراکز علمی و پژوهشی، یا ضعف حضور آن چالش‌های فراوانی همانند فقدان یا ضعف دیگر علوم اسلامی فراهم می‌کند. هنگامی که آموزه‌های اسلامی، یا تلاش علمی اندیشمندان مسلمان در حوزه اجتماعی مورد توجه علمی جدی قرار گیرد، نظریه‌پردازی در این حوزه تقویت می‌شود. زمان نظریه‌پردازی آموزه‌های اسلامی در این حوزه به عنوان علمی روش‌مند در دل طبقه‌بندی علوم جای می‌گیرد و خودبه‌خود، مسیر اسلامی‌سازی علوم هموار می‌شود. از سوی دیگر، بنیان زیست اجتماعی صحیح برای جامعه اسلامی، نیازمند الگو و برنامه عملی صحیحی است. این مهم، زمانی محقق می‌شود که اندیشه اسلامی در حوزه اجتماعی به صورت مدون ارائه شده باشد. همچنین با تحقق جامعه اسلامی با نظام معرفتی ممتاز، مواجهه با سایر جهان‌ها و معرفت‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر بوده، لازمه عرصه تقابل‌ها و تناظرها، خودآگاهی بیشتر و روزآمدی علم اجتماعی مسلمین در برابر غیر خود است. امروزه دنیای مدرن با انواع علوم و قرائت‌های خود، بخش زیادی از فضای فرهنگی و فکری جوامع اسلامی را به چالش کشیده است. در نتیجه، ترسیم تابلویی کلی از هویت علم اجتماعی مسلمین، از ضرورتی تمدنی برخوردار می‌باشد.

درباره امکان و ماهیت علم اجتماعی مسلمین، بحث‌های متنوع خوبی انجام شده و طیف گسترده‌ای از رویکردهای مثبت و منفی را در این باره به وجود آورده است. هدف اصلی این مقاله این است که علم اجتماعی مسلمین، به‌مثابه یک نظام معرفتی از هویت معرفتی ویژه‌ای برخوردار است که با علم اجتماعی مدرن تفاوتی ماهوی دارد. به نظر می‌رسد، نگارنده علم اجتماعی اسلام همانند سایر علوم اسلامی، با یک بستر تاریخی و شرائط ویژه خود، از طریق تفکرات اجتماعی متفکران بزرگ اسلامی ظهور و بروز داشته، همانند سایر علوم اسلامی از جهت نوع مسائل و شمول آن، دارای اجمال و تفصیل بوده و از نظر تطبیق با حقائق ناب اسلام، احتمال خطا را دارد.

### اندیشه اجتماعی و علم اجتماعی

دقت و بازشناسی مفاهیم و تمایز آنها از مفاهیم مشابه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. غیر از مفهومی به نام «جامعه‌شناسی» به‌مثابه یک علم، مفاهیمی از قبیل علم اجتماعی، دانش اجتماعی،

## تعریف و موضوع علم اجتماعی مسلمین

علم اجتماعی مسلمین، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و تفکرات نظام‌وار و روشمند در حوزه موضوعات و مسائل اجتماعی است؛ یعنی زیست اجتماعی از آن نظر که افراد برای رفع نیازها و رسیدن به غایت زندگی اجتماعی، یعنی سعادت و کمال انسانی، با یکدیگر تعامل دارند. اگر جامعه همان‌گونه که فارابی بیان داشته است، دارای هیئت، شکل و ساختاری باشد که از اجتماع ارگانستی و هماهنگ افراد مختلف و مبتنی بر تعاون در راستای غایت آن به وجود می‌آید (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۴۰)، آن‌گاه علمی که به مطالعه آن می‌پردازد، «علم اجتماعی» نام دارد. «علم مدنی»، به تعبیر حکمای اسلامی، شامل مجموعه‌ای از علوم اجتماعی است که به تعبیر *خواجه نصیر طوسی*، «قوانینی کلی درباره زندگی اجتماعی» است. بنابراین، به دلیل اینکه از قوانین کلی سخن می‌گوید «علمیت» دارد. ثانیاً، این قوانین ناظر به زندگی اجتماعی است «آن‌گونه که باید»؛ به بیان *خواجه نصیر*، «مقتضی مصلحت عموم از آن جهت که از راه تعاون به سوی کمال حقیقی متوجه‌اند» می‌باشد (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۴).

موضوع «علم اجتماعی»، زندگی اجتماعی انسان‌ها با همه حالات و عوارضی است که به صورت پدیده‌های اجتماعی، قانونمندی‌ها و ساختارهای اجتماعی خود را نشان می‌دهد. مسائل علم اجتماعی مسلمین، بینش‌هایی در زمینه موضوعات فوق است. روشن است این توضیح کلی، ماهیت موضوعات و مسائل علم اجتماعی مسلمین و تمایز آن را از علوم اجتماعی مدرن نشان نمی‌دهد و نیازمند بررسی تفصیلی است. ولی به اجمال می‌توان گفت: نوع مسائل علم اجتماعی مسلمین، مبتنی بر بنیادهای اسلامی، دارای مفاهیم، موضوعات، مسائلی خاصی در راستای نیازها و غایات جامعه اسلامی است که در بخش دیگری از مقاله، تحت عنوان «نوع مسائل و مفاهیم علم اجتماعی مسلمین» بررسی خواهد شد.

در نگاهی کلی، صرف‌نظر از نوع دین و فرهنگ خاص، *ابن‌خلدون* موضوع این علم را اجتماع بشری یا عمران بشری معرفی می‌کند:

... بنابراین اجتماع برای نوع انسان اجتناب‌ناپذیر و ضروری است وگرنه هستی آدمی و اراده خدا از آبادانی جهان به وسیله انسان و جانشین کردن وی کمال نمی‌پذیرد و این است معنی اجتماعی (عمرانی) که ما آن را موضوع این دانش قرار داده‌ایم (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۹).

عمران از نظر او، به معنای زندگی جمعی گروهی از انسان‌ها در مکانی خاص می‌باشد (همان، ص ۷۵). آن‌گاه مسائل این علم از نظر او، کیفیات و عوارضی است که بر ذات و ماهیت عمران بشری عارض می‌شود (همان، ص ۶۹). مسائلی از قبیل توحش، همزیستی، عصیت‌ها، انواع جهان‌گشایی و

اندیشه اجتماعی، فلسفه اجتماعی و فلسفه علوم اجتماعی وجود دارند که در عین تشابه و مترادف مفهومی، تمایز آنها هم قابل دقت است. به هر صورت، مبانی نظری در حوزه معرفت‌شناسی و علم در ارزیابی این مفاهیم دخالتهی تام دارد. تعاریف مختلفی از اندیشه اجتماعی و علم اجتماعی شده است: برخی گفته‌اند: اندیشه اجتماعی عبارت است از: تمامی تفکرات، تأملات و بررسی‌های اجتماعی که به وسیله مورخان، سیاحان و فلاسفه در مورد زندگی اجتماعی انسان و پدیده‌های اجتماعی، به صورت عقلی و نظری و بدون استفاده از روش‌های علمی جدید یعنی تجربه، مشاهده، مقایسه و نمونه‌گیری انجام گرفته باشد (نصرآبادی، ۱۳۸۰، ص ۲۴). البته این تعریفی تقلیل‌گراست؛ زیرا تنها بخشی از تفکرات اجتماعی اندیشمندان گذشته را شامل می‌شود که با رویکردی عقلی، فلسفی و حتی نقلی، بررسی‌هایی در حوزه مسائل و موضوعات اجتماعی داشته‌اند. از قبیل *فارابی*، *خواجه نصیر*، *غزالی* و... در حالی که تحقیقات تجربی و مشاهده‌ای از سوی مورخان، سیاحان و مردم‌شناسان در دنیای اسلام کم نبوده است. نظیر *ابوریحان بیرونی*، و حتی فیلسوفانی از قبیل *فارابی*، که عمدتاً رویکرد فلسفی داشته‌اند، بر ضرورت تحقیق میدانی و ممارست در حوزه تجربی تأکید داشته‌اند. برخی گفته‌اند: مقصود از افکار اجتماعی، آن دسته از تفکراتی است که درباره امور اجتماعی ابراز شده است. امور اجتماعی، اموری هستند که هستی و قوام آنها به جمع وابسته است و در تحقق و وجود آنها، جماعت و گروه لازم است (همان). به هر حال، مقصود ما از اندیشه یا تفکر اجتماعی، بینشی توصیفی و تحلیلی درباره زندگی مشترک و جمعی انسان‌ها، ضوابط و قانونمندی‌های آن و نیز پیامدها و پدیده‌های حاصل از زندگی مشترک است. وقتی اندیشه‌های اجتماعی را روشمند و با موضوعات و مسائل مختلف آن، در یک نظام معرفتی معینی مدنظر قرار دهیم، با علم یا معرفت اجتماعی به عنوان یک رشته علمی مواجه خواهیم شد.

فلسفه اجتماعی با علم اجتماعی یا تفکر اجتماعی تفاوت ماهوی ندارد. هر نوع تمایزی در این زمینه، مبتنی بر محدودیت علم اجتماعی به روش تجربی است؛ رویکردی که از مشرب پوزیتیویسم سرچشمه می‌گیرد. فلسفه اجتماعی مباحثی عقلی و فلسفی درباره جامعه است. در حالی که علم اجتماعی، چنین محدودیتی ندارد، بلکه شامل هرگونه تلاش منسجم و روشمند معرفتی، اعم از فلسفی، تجربی، نقلی و وحیانی درباره جامعه می‌شود. البته فلسفه علوم اجتماعی، غیر از علم اجتماعی است؛ زیرا موضوع علم اجتماعی، زندگی اجتماعی انسان‌ها و پدیده‌های خرد و کلان آن است. در حالی که موضوع فلسفه علوم اجتماعی، تحلیلی نظری از خود علم اجتماعی است.

چیرگی گروهی بر گروه دیگر، آنچه از این عصبیت‌ها و چیرگی‌ها ایجاد می‌شود، مانند تشکیل دولت‌ها، و آنچه بشر در پرتو کوشش خویش به دست می‌آورد، چون پیشه‌ها، معاش، دانش‌ها، هنرها و دیگر عادات و احوالی است که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‌دهد (همان، ص ۶۴). روشن است مسائل علم اجتماعی، تنها در این موضوعات خلاصه نمی‌شود. چنین نگاهی با رویکرد تمدنی و تاریخی ابن‌خلدون، در چارچوب «آنچه در جهان اجتماعی اتفاق افتاده است» دنبال می‌شود. هرچند این سطح از نگرش، قابل تفکیک به دو رویکرد الهی و سکولار است. *ابن‌خلدون* هرچند با مبانی اشعری و گاه با تحلیل‌های مخدوش، در رویکرد الهی قرار دارد. ولی فراتر از آن، زندگی اجتماعی با مسائل مهم دیگری هم مواجه است که تنها با رویکرد فلسفی، نقلی و وحیانی متفکرانی نظیر *فارابی*، *خواججه نصیر و علامه طباطبائی* قابل بررسی است. در عین حال، جزو قلمرو مسائل اجتماعی می‌باشد و تعالیم ارزشمندی از اسلام در این حوزه‌ها وجود دارد. از قبیل عناصر و بنیادهای فرهنگ جامعه. مانند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، غایت جامعه، جامعه آرمانی، طبقه‌بندی ارزشی جوامع، معیارهای مطلوب فشربندی اجتماعی، عوامل مؤثر و مطلوب در همبستگی اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی و سایر موضوعات دیگری که از منابع معرفتی اسلام قابل استخراج است.

### پیشینه علم اجتماعی مسلمین

علم اجتماعی مسلمین، با رویکردهای مختلفی در تمدن اسلامی همواره وجود داشته است. هرچند *ابن‌خلدون* خود را مؤسس این علم دانسته و طرح آن در میان اندیشمندان گذشته را به صورت فرعی تلقی کرده، می‌گوید:

از این فنی که اندیشیدن و تأمل در آن بر ما آشکار شده است، مسائلی می‌یابیم که دانشمندان علوم مختلف به طور فرعی یا عرضی آنها را در ضمن براهین دانش‌های خویش مورد بحث قرار داده‌اند و آنها از نظر موضوع و مقصد از جنس مسائل این فن می‌باشند... بنابراین، در علوم مزبور (حکمت، اصول فقه و فقه) به کیفیات و احوال اجتماع توجه داشته‌اند (*ابن‌خلدون*، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۱).

ولی واقعیت این است که *ابن‌خلدون*، تنها با رویکرد تمدنی - تاریخی و با توجه به ماهیت جوامع موجود، به بررسی اقتضائات و عوارض آنها پرداخته و جزئیات و مصادیق را با نگاه به طبایع آنها مورد توجه قرار داده است؛ خود می‌گوید: «تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می‌توان اخبار را به آنها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آنها عرضه کرد» (همان، ص ۴). از این رو، البته فضل تقدم با اوست: «در میان دانش‌ها روش و اسلوب آن را آشکار ساختم و دایره آن را در میان علوم توسعه

بخشیدم و گرداگرد آن را دیوار کشیدم آن را از دیگر علم‌ها جدا ساختم» (همان، ص ۹). درحالی‌که بررسی جامعه از منظر فلسفی، نظری و نقلی، پیش از او هم وجود داشته است. کتاب‌ها و رسائل مختلفی که از فیلسوفان اسلامی نظیر *فارابی*، *ابن‌سینا*، *ابوریحان بیرونی*، و متفکرانی نظیر *غزالی* به یادگار مانده است، چنین حقیقتی را اثبات می‌کند.

البته طرح موضوعات و مسائل اجتماعی در مطاوی علوم فلسفی، کلامی، اخلاقی و فقهی، به صورت گسترده و برجسته‌ای وجود داشته است. به عنوان نمونه، *ابن‌مسکویه* در کتاب *طهاره‌الاعراق*، با دیدگاهی اخلاقی و انسان‌شناختی مسئله زندگی اجتماعی را مورد توجه قرار داده، ضرورت زندگی اجتماعی را مستدل ساخته، چنین نتیجه می‌گیرد:

«الناس هم مدنیون بالطبع و لا یم لهم عیش الا بالتعاون فبعضهم یجب ان یخدم بعضاً و یأخذ بعضهم من بعض و یعطی بعضهم بعضاً؛ مردم طبعاً میل به مدنیت دارند و جز از طریق تعاون با یکدیگر، زندگی قابل تحقق نیست. لذا ضروری است که برخی خدمت‌گذار برخی دیگر بوده و بین افراد رابطه بده بستان وجود داشته باشد (*ابن‌مسکویه*، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰).

*ابن‌سینا* در *الهیات شفاء*، در اثبات ضرورت نبوت از عوامل و ارکان اصلی زندگی اجتماعی یاد می‌کند که عبارتند از: ۱. مشارکت و تعاون افراد با یکدیگر؛ ۲. لازمه مشارکت اصل تعامل است؛ ۳. لازمه تعامل بین افراد، وجود قوانین و عدالت است؛ ۴. ایجاد قوانین و عدالت در جامعه، نیازمند وجود قانون‌گذار و عدالت‌گستری است که مخاطب ساختن مردم و الزام نمودن ایشان نسبت به قوانین، ممکن و مشروع باشد (*ابن‌سینا*، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۱). *ابن‌سینا*، برخی از قوانین کلی زندگی اجتماعی در حوزه‌های گوناگون از قبیل اشتغال، بیت‌المال، ازدواج و خانواده، چگونگی تعیین خلیفه و جانشین او را بیان داشته، همان‌طوری‌که بر نقش برخی از عبادات اجتماعی همچون نماز عید برای ارتباط مردم با حاکم و با یکدیگر و نیز قوانین کیفری در جامعه را بیان می‌دارد (*ابن‌سینا*، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۷-۴۵۵؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۷۰۸).

در رسائل مختلف *اخوان‌الصفاء*، به‌ویژه رساله پنجم در سیاسات به معنای مورد نظر قدماء یعنی تدبیر منزل و اجتماع، مباحث اجتماعی فراوانی را می‌توان یافت. *غزالی* در کتاب مهم خود *احیاء علوم‌الدین* به موضوعات اجتماعی مهمی نظیر منشأ شکل‌گیری زندگی اجتماعی، حرف و صناعات گوناگون پرداخته است (*غزالی*، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۹۷-۲۰۱).

روشن است که تدوین علم به معنای نظام یکپارچه‌ای از مسائل و قضایای مرتبط به هم، مبتنی بر وجود روش علمی معین و تک‌گزاره‌های علمی فراوانی است تا با اجتماع در کنار هم، علم به‌مثابه نظام

معرفتی را ایجاد کند. روشن است موضوعات و مسائل اجتماعی گاه متفرق، در تاریخ اندیشه فلسفی، اخلاقی و حتی فقهی ما فراوان وجود دارد.

### هویت فراتاریخی علم اجتماعی مسلمین

علم اجتماعی مسلمین همانند فقه، فلسفه، عرفان و سایر علوم اسلامی، هرچند در تاریخ و جغرافیای خاصی ظهور پیدا کرد، ولی هویتی تاریخی و جغرافیایی ندارد، بلکه بخشی از هویت اندیشه اسلامی است که با مبانی و معرفت‌های واقع‌گرایانه خود، ناظر به انسان و همه نیازهای اجتماعی او در راستای مبدأ و معاد و در پهنه دنیا و آخرت است. این علم، صرف‌نظر از سطوح مختلف عقلی، شهودی، نقلی و تجربی آن، مبتنی بر بنیان‌ها و بهره‌مند از آموزه‌هایی است که آن را از سطح نازل یک علم تغییر‌پذیر، وابسته به زمان و مکان معین فراتر برده، به سطح حقیقت وجودی انسان تعالی داده است. چنین حقیقتی موجب وحدت رویکردی و محتوایی این علم، به تناسب تغییر زمان و مکان است. درحالی‌که علوم اجتماعی مدرن، از تکرر ذاتی و تغییر ماهوی به تناسب نظریه‌پردازان مختلف رنج می‌برد و در پیچ و خم تاریخی و جغرافیایی گرفتار نسبیّت و محدودیت مفرط بوده است و علی‌رغم ادعای عینی‌گرایی و تعمیم‌یافتگی نسبت به همه جوامع، خصلتی تاریخی و موقعیتی دارد. علم اجتماعی اسلامی با ماهیت فراتاریخی خود توانایی و ظرفیت تعمیم‌یافتگی را داراست.

البته علم اجتماعی مسلمین همچون سایر علوم اسلامی، در بسط و گسترش موضوع و مسائل خود واقع‌گرا بوده، در این‌باره به تناسب نیازها و زمینه‌های وجودی (اجتماعی) و ظرفیت‌های معرفتی، مبتنی بر برداشت خود از اصول و اهداف آموزه‌های اسلامی، فرایند ظهور و ترقی خود را طی کرده است. به هر حال، زمینه‌های اجتماعی و تاریخی ظهور آن، منافاتی با هویت فراتاریخی علم اجتماعی مسلمین ندارد.

### ابتناء علم اجتماعی بر اندیشه‌های بنیادین اسلامی

ویژگی دیگر علم اجتماعی مسلمین، ابتناء بر اصول و بنیادهای اسلامی است. به همین دلیل، هویت فراتاریخی دارد. مقصود این است که اصول و مفاهیم بنیادین اسلام در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، تأثیری بنیادین در اندیشه اجتماعی اسلامی داشته و حضور این اصول، فضای نظری، مفهومی و روشی اندیشه اجتماعی مسلمین را به گونه خاص تعیین بخشیده است.

همان‌طوری که علم اجتماعی مدرن، بر مبادی فلسفی خاصی بنیان‌گذاری شده است. لذا روش، نوع مسائل، موضوعات، مفاهیم و غایات آن در ذیل مبادی فلسفی آن معنا می‌یابد.

علم اجتماعی مدرن بر اساس انقطاع از مفاهیم و بنیان‌های متافیزیکی و غیرتجربی بنا نهاده شده است. بنابراین، در علم اجتماعی خود، از ظرفیت‌های چنین مفاهیمی استفاده نمی‌کند. همان‌طوری که تجربه‌گرایی هر نوع معرفت دینی و فلسفی غیرتجربی را «علم» ندانسته، دین را تنها موضوعی برای مطالعه و نه منبعی برای معرفت می‌داند، علوم اجتماعی مدرن هم به شدت دین‌گریز یا دین‌ستیز می‌باشند. ماتریالیسم در حوزه هستی‌شناسی، اومانیزم در حوزه انسان‌شناسی، امپریسم و سکولاریسم در حوزه معرفت‌شناسی، نسبیّت، لذت‌گرایی و سودگرایی مادی، در حوزه ارزش‌شناسی و اخلاق بنیان علوم انسانی و اجتماعی مدرن را شکل داده، مفاهیم، مسائل و نظریه‌های اجتماعی متناسب خود را به دنبال آورده است. ازاین‌رو، علوم اجتماعی مدرن علی‌رغم ادعای بی‌طرفی ارزشی، سرشار از ایدئولوژی و در راستای تحقق ارزش‌های لیبرالی دنیای مدرن است.

در مقابل، علوم انسانی و اجتماعی از منظر تفکر اسلامی، عمدتاً در درون حکمت عملی و ذیل حکمت نظری اسلامی قرار می‌گیرد. حکمت عملی، که به دنبال معرفت‌های مربوط به انسان «آنچنان‌که باید» در حوزه فردی و اجتماعی است، ذیل حکمت نظری نشسته و از فراورده‌های آن در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی بهره‌مند می‌شود. ازاین‌رو، علوم اجتماعی اسلامی به شدت توحیدی، حقیقت‌گرا، ارزش‌گرا و آرمان‌خواه است. لذا ظرفیت بالایی در رویکرد انتقادی دارد. معرفت‌شناسی اسلامی، به دلیل اعتبار منابع متکثر معرفتی اعم از عقلی، نقلی، شهودی، تجربی، علم اجتماعی برخاسته از خویش را به شدت دین‌گرا می‌سازد. اصول اعتقادی اسلام، تأثیرگذاری خود را در سطوح مختلف جامعه محقق می‌سازد. از بنیادی‌ترین لایه‌های فرهنگی جامعه، یعنی افکار، باورها و ارزش‌ها تا سطوح میانی و بیرونی فرهنگ از قبیل احساسات، رفتار، قوانین، رسوم و سنت‌ها، نمادها و نهادهای اجتماعی، جملگی تجلیات اندیشه اسلامی را نشان می‌دهد. بنابراین، مسئله این است که دلالت‌ها و جلوه‌های اعتقادی و بنیان‌های فلسفی و کلامی اسلام، چه دلالت‌ها و تأثیراتی در حوزه اندیشه اجتماعی اسلام برجای می‌گذارد؟ به بیان دیگر، تک‌تک اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه شیعی از چه نوع اندیشه اجتماعی می‌تواند صحبت کند و یک گفتمان شیعی در عرصه اندیشه اجتماعی از چه ویژگی‌هایی بهره‌مند است؟

حال می‌توان دلالت‌های اجتماعی اصول بنیادین اسلامی در علم اجتماعی اسلام را به اجمال ترسیم کرد:

## توحیدگرایی در علم اجتماعی

دلالت‌های توحید در اندیشه اجتماعی اسلامی عبارتند از:

## توحید آغاز و غایت جامعه

نخست باید از جامعه و چبستی آن سخن گفت تا چبستی علمی که موضوع آن جامعه است، روشن گردد. اگر زندگی اجتماعی، به تعبیر علامه طباطبائی بدون مهار اراده مطلق و رفتار فردگرایانه افراد بخواهد شکل بگیرد، قهرأ به تنازع و تراحم منجر شده، نتیجه آن بطلان و فساد جامعه و هلاکت نوع انسان خواهد بود (طباطبائی، ۱۷: ۱۴۱، ج ۴، ص ۱۰۸). از این منظر، وحدت اراده‌ها و به تعبیر دیگر، وحدت در غایت، مهم‌ترین سنگ‌بنای زندگی اجتماعی است. حال این غایت، در جوامع مختلف چگونه است؟ اجتماعات و مدنیت بشری سعادت خویش را بهره‌مندی از مزایای حیات دنیوی تعریف کرده است، لذا در راستای چنین غایتی، وحدت و یکپارچگی جامعه تحقق می‌شود. درحالی‌که اسلام حیات انسانی را فراتر از زندگی دنیوی مادی دانسته و در واقع حیات حقیقی را حیات اخروی می‌داند. از سوی دیگر، رسیدن به چنین حیاتی، جز از راه معارف الهی که جملگی به توحید بازمی‌گردند، میسر نیست. معارف توحیدی هم، تنها از طریق مکارم اخلاق و تطهیر نفوس تثبیت می‌شود. سرانجام، مکارم اخلاق فقط با حیات اجتماعی صالح و مبتنی بر عبادت الهی و عدل اجتماعی محقق می‌شود (همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۶). توصیه جدی قرآن کریم، این است که مسلمانان بر محور توحید اجتماع کنند؛ زیرا غیر از این مسیر را جز تفرق و تشتت نمی‌داند؛ یعنی تنها عامل حقیقی وحدت انسان‌ها توحید می‌باشد. در غیر این صورت، صرفاً با جمعیتی روبه‌رو می‌شویم که سرشار از تفرق‌ها و تنش‌هاست: «وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف: ۲۸). در مقابل، اجتماع و یگانگی حقیقی به محوریت الهی است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران: ۱۰۳) و نیز فرمود: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲).

برخی حکمای متأله معاصر با مقدمات ذیل، استلال فلسفی لطیفی در انحصار راه وحدت جامعه از طریق توحید بیان داشته‌اند:

۱. طبق اصالت روح و بر اثر تجرد آن، وحدت جامعه بدون هم‌آوایی ارواح ممکن نیست. ۲. همگرایی ارواح بی‌همانگی اعتقادی مقدور نخواهد بود. ۳. صحیح‌ترین عقیده این است که با ساختار تکوین همسان باشد. ۴. صدر و ساقه نظام آفرینش، شاهد وحدانیت آفریدگار و پروردگار یکتاست.

بنابراین،

وحدت از مهم‌ترین ابعاد تعالیم اسلام و توحید که نخستین اصل از اصول دین به‌شمار می‌آید، نصاد واقعی آن است. توحید بیان رسای اتحاد مسلمانان در همه زمینه‌ها و پدیدآورنده الفت دل‌ها میان موحدان در همه عرصه‌هاست. در فرهنگ اسلامی، همه انسان‌ها از جهت اعتقاد و ایمانشان به خدا با هم برادرند. بر همین اساس، ملاک تنظیم روابط اجتماعی بر مبنای ایمان و تقوای الهی استوار است. پس تنها مکتب اسلام است که می‌تواند روابط جامعه‌های بشری را انسجام بخشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۹-۳۶۰). در آیات قرآن کریم از قبیل «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) منظور از «خلیفه» بودن مؤمنان در زمین این است که مؤمنان همه‌کاره زمین هستند. زمین کنایه از زندگی اجتماعی است. مثل اینکه گفته شود: پادشاه بر کرسی نشست. کنایه از قدرت و سیطره بر امور زندگی اجتماعی و سیاسی است. در حقیقت، خداوند وعده می‌دهد سیطره بر امور اجتماعی به دست مؤمنان یا موحدان خواهد افتاد. این آیه نشان می‌دهد که نمونه آرمانی و یا ایده‌آل اندیشه اجتماعی اسلام، جاری شدن توحید در تمامی امور زندگی اجتماعی است. روشن است که آرمان، همواره سطح اعلا و بالاترین نقطه هدف را نشان می‌دهد و تا رسیدن به آن مرحله نهایی، مراحلی از سطوح پائین و متوسط هم در کار است. بنابراین، به تناسب مراحل که جامعه برخوردار از ایمان و عمل صالح است، به همان مرتبه برخوردار از جامعه توحیدی است.

حال اگر جامعه با چنین مفهوم و تعریفی، موضوع علم اجتماعی قرار گیرد، قهرأ علم اجتماعی با محوریت توحید شکل می‌گیرد؛ یعنی دغدغه‌ها، مسائل، چشم‌انداز و حتی مفاهیم آن ذیل توحید و بسط آن خواهند بود. از سوی دیگر، توحید همان کمال و فلاح انسانی است که اسلام به آن دعوت کرده است، از این رو توحید غایت انسان و جامعه اسلامی می‌باشد. در نتیجه، غایت علم اجتماعی «اسلام» خواهد بود.

## ویژگی معرفت‌شناختی علم اجتماعی مسلمین

مبانی معرفت‌شناسی اسلامی در علم اجتماعی مسلمین، چه تأثیری داشته است؟ مطابق این معرفت‌شناسی، جایگاه انواع روش‌های انتقادی، تجویزی، تجربی، تجریدی و نقلی در علم اجتماعی مسلمین چیست؟

جامعه‌شناسی جدید، در تاریخ تکوین و تطور خود، بر معرفت‌شناسی خاص خود شکل گرفته است. کنت، معرفت معتبر را معرفت تجربی تلقی نموده، سعی کرد بر اساس آن علم جدیدی به نام «فیزیک اجتماعی» و یا «جامعه‌شناسی» ایجاد کند. از نظر او، علم اثباتی نوین اقتدار سنت‌های فلسفی

ماوراءالطبیعی و عقلی را بر نمی‌تابد. پافشاری سرسختانه وی بر اینکه هیچ چیزی مطلق نیست و همه چیز نسبی است، به جای پذیرفتن حقایق جاودانه معتبر مذهبی، بر پیشرفت مداوم فهم بشری و خصلت تکمیلی کار علمی تأکید نمود. این علم نوین، به جای تکیه بر مرجعیت سنت، خود را بر ترکیبی از استدلال و مشاهده، به عنوان تنها وسیله موجه برای کسب دانش متکی ساخت (کوزر، بی‌تا، ص ۲۳-۲۶). دورکیم هم می‌گفت: «برای اینکه علم عینی باشد باید از حس آغاز کرد نه از مفاهیمی که بدون علم شاخه و پرداخته شده است. باید عناصر تعاریف ابتدایی خود را مستقیماً از محسوسات اقتباس کرد» (دورکیم، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

مارکس با رویکرد تاریخی و نسبی‌گرا معتقد است: روابط اجتماعی انسان‌ها و نظام‌های فکری آنها وابسته به دوره‌های تاریخی مختلف است. افکار و اندیشه‌ها اعتبار جاودانه ندارند، بلکه گذرا و تاریخی‌اند. تکوین و پذیرش افکار، بستگی به چیزی دارد که خود از جنس افکار نیست، بلکه واکنش تصعید یافته منافع مادی است که انسان‌ها را به معامله با دیگران وامی‌دارد. هر نوع تحولی در حوزه‌های فلسفی، فکری، فرهنگی، سیاسی، ادبی و هنری مبتنی بر تحول عامل اقتصادی است (کوزر، بی‌تا، ص ۷۶-۷۸).

سرآغاز اندیشه وبر، نوعی فلسفه کانتی بود که بنیاد علوم انسانی را متمایز از علوم طبیعی می‌دانست. کانت، در حوزه عقل نظری قائل به مفهوم «ضرورت» برای عالم طبیعت است، ولی در عقل عملی قائل به مفهوم «اختیار» در عالم انسانی است. او می‌گوید: در قلمرو عالم طبیعت، ما به دنبال «علت» (عامل ضرورت‌بخش) هستیم، ولی در عالم انسانی، به دنبال دلیل (عامل ادراکی که ما را به عمل فرامی‌خواند). پس از کانت، تقابل بین دو مفهوم «ضرورت» و «اختیار» رایج شد. نتوانتی‌ها هم همین مسیر را ادامه دادند؛ یعنی علوم انسانی به سیاق علوم طبیعی نیست (بر خلاف/سپنسر و دورکیم). وبر، هم تحت تأثیر کانت، می‌گوید: رفتار انسان معنادار است و انسان دارای اختیار می‌باشد و معنای رفتار باید تفهم شود و نه تبیین.

در دوره‌های بعدی نیز مکاتب مختلف جامعه‌شناسی، هرچند با نقد یکدیگر تلاش در کاستی نقایص داشتند، ولی غالباً جامعه‌شناسی را در زنجیر اندیشه الحادی یا غیررنالیستی گرفتار نموده‌اند. در مقابل، علم اجتماعی اسلام نیز مبتنی بر معرفتی است که سؤال‌های مزبور را پاسخ می‌دهد. معرفت‌شناسی اسلامی، تنزل و تقلیل علم در سطح ادراک حسی و تجربی را نفی کرده، آن را به اوج اعتبار عقلی و وحیانی نائل می‌کند. در چنین چارچوبی، اندیشه اجتماعی اسلامی همانند سایر ساحت‌های اندیشه‌ورزی، حس را در ذیل عقل و هر دو را تا ذیل وحی ارتقا می‌دهد. وقتی وحی به

عنوان منبع شناخت مورد توجه قرار گیرد، علم اجتماعی را در حوزه‌های توصیف، تبیین، داوری و پیش‌بینی توانمند و یقینی‌تر می‌کند. در فلسفه اسلامی هم بسیاری از مسائل و حوزه‌های علم اجتماعی، از جهت معرفت‌شناختی درون حکمت عملی و ذیل حکمت نظری تعریف می‌شود و مبتنی بر هستی‌شناسی انسان و مبدأ و معاد او و نیز با توجه به غایات و نیازهای انسانی از قبیل سعادت، عبادت، تقوا، امنیت و امثال آن، علم اجتماعی اسلامی، ظرفیت بسیار مناسبی برای رویکرد تبیینی-انتقادی خواهد داشت.

### رویکرد انتقادی حقیقت‌گرا

علم به تناسب مبادی، موضوع و غایت خود، دارای سطوح مختلف توصیفی، هنجاری و انتقادی است. این مهم، هر چه از علوم اعتباری محض فاصله گرفته، به علوم حقیقی نزدیک‌تر می‌شود، اصالت، اهمیت و تأثیرگذاری آن بیشتر می‌شود. از این‌رو، تفاوتی بین علوم انسانی و طبیعی نیست. حتی قانونمندی‌های واقعیت خارجی برای علوم طبیعی هم، فضای قواعد هنجاری و انتقادی را فراهم می‌کند. هرچند علوم طبیعی نسبت به علوم انسانی و اجتماعی، از ابعاد ارزشی و اخلاقی کمتری برخوردار باشد. سخن در علوم اجتماعی‌ای است که اینک برخی به شدت محافظه‌کار و فاقد رویکرد انتقادی، برخی به شدت انتقادی و رویکردهایی نیز به تناسب، بین دو سر این طیف هستند. علم اجتماعی برخاسته از اندیشه اسلامی و در سنت تفکر اجتماعی مسلمین، به دلیل ویژگی «حقیقت‌گرایی»، نخست در مرحله توصیف، «واقعیت‌های اجتماعی» را با امانتداری علمی به تصویر کشانده، آن‌گاه مبتنی بر «مبادی و غایات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی» و با نگاه به ساحت «حقیقت‌ها و ارزش‌های انسانی»، به داوری و بررسی انتقادی می‌نشیند.

ابوریحان بیرونی، که از شاخص‌ترین اندیشمندان اسلامی در حوزه مطالعات مردم‌شناختی و فرهنگی است، هرچند منطق بررسی او در این عرصه، «حکایت‌گری» واقعیت اجتماعی، بدون هر نوع پیش‌داوری در مقام توصیف است، ولی هرگز منطق بحث برهانی و داوری ارزشی را در جایگاه خود به فراموشی نمی‌سپارد. او می‌گوید:

من آن را به انجام رساندم بدون اینکه بر دشمن بهتان بزنم و از حکایت کلام باطل او باکی داشته باشم، کلام باطلی که شنیدنش نزد غیر اهل آن نهایت زشتی باشد؛ زیرا خواستم عقاید آنها را همان‌طوری که هست بازگو کنم. این کتاب، کتاب برهان و جدل نیست تا در آن ادله باطل ایشان را نقض کنم، بلکه کتاب حکایت است. آنها از جهت دینی با ما بسیار متفاوت‌اند به‌گونه‌ای که نه ما می‌توانیم هیچ‌یک از معتقدات ایشان را بپذیریم و نه آنها (بیرونی، بی‌تا، ص ۴ و ۱۱).

بنابراین، مشاهده بدون داوری در مقام «توصیف»، با ارزش‌گذاری و نقد و ارزیابی در مقام «داوری» قابل جمع است. لذا بیرونی سخن از «خلاف حق» بودن بخشی از فرهنگ جامعه هند مورد مطالعه خود دارد، هرچند آن را بیان می‌کند.

از دیدگاه *خواجه نصیر*، علم مدنی کاملاً ارزشی و هنجاری است؛ زیرا این علم افعال و کنش‌ها را بر حسب خیر و شر بودن مورد توجه قرار می‌دهد (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۴-۲۵۶). واقع‌گرایی و نوعی رویکرد انتقادی را می‌توان در اندیشه *ابن‌خلدون* مشاهده کرد. او در تحلیل حوادث تاریخی و اجتماعی، تلاش می‌کند برای فهم دقیق دوره‌های تاریخی و پدیده‌های اجتماعی از سطح ظاهری فراتر رفته، آنها را با توجه به عوامل واقعی و پنهانی، که در طبیعت جامعه در یک مقطع تاریخی خاص نهفته است، مورد شناسایی قرار دهد و برای او، شناخت طبیعت جامعه و ملت‌ها و توجه به آن در تبیین مهم است. چنین رویکردی از سطح مطالعه محافظه‌کارانه علوم اجتماعی فراتر رفته، گونه‌ای از رویکرد انتقادی را با خود همراه دارد.

مورخ بصیر به تاریخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملت‌ها و سرزمین‌ها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرت‌ها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازم است در مسائل مزبور وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بدانند و آنها را با آنچه نهان و غایب است بسنجند و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابند، و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کند و به علل آنها پی برد و هم به درک اصول و شالوده‌های دولت‌ها و ملت‌ها و مبادی پدید آمدن آنها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک همت گمارد و عادات و رسوم و اخبار زمامداران را بکمال فرا گیرد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۱).

### عقل‌گرایی و نص‌گرایی علم اجتماعی مسلمین

علم اجتماعی مسلمین، از نظر روشی و رویکردی در چارچوب اندیشه‌های بنیادین اسلام، از عقل و نص هم به عنوان منابعی برای تولید اندیشه‌های اجتماعی و هم روشی برای تحصیل آن برخوردار است. فلاسفه اسلامی، از قبیل *ابن‌سینا* و *خواجه نصیر* ضرورت نبوت را با توجه به زندگی اجتماعی انسان و تحصیل سعادت ابدی استدلال کرده‌اند، قهراً نقل و نصوص دینی در کنار عقل، منبع اساسی برای زندگی اجتماعی و علم اجتماعی خواهد بود. با مراجعه به تاریخ تفکرات اجتماعی مسلمین، این حقیقت روشن می‌شود که هرگاه متفکران مسلمان با رجوع به کتاب و سنت درصدد نظریه‌پردازی در حوزه جامعه برآمدند، اندیشه‌های تابناک و فراوانی را به بشریت عرضه داشته‌اند. *علامه طباطبائی* یکی از نمونه‌های برجسته دوران معاصر است. *علامه*، مباحث مفصلی را با استفاده از دلالت‌های آیات قرآن

در موضوعات گوناگون اجتماعی و از جمله، در موضوع سنت‌های اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی، عوامل اعتلا و انحطاط جوامع، روابط اجتماعی، قشربندی اجتماعی و نهادهای اجتماعی از قبیل نهاد خانواده در *المیزان* مطرح کرده‌اند.

### آرمان‌گرایی

یکی از مهم‌ترین ویژگی علم اجتماعی مسلمین آرمان‌گرایی است؛ حقیقتی که برخاسته از اصول و مبانی الهی این علم می‌باشد. جامعه‌شناسی مدرن، به بهانه واقع‌گرایی و کنار گذاشتن ارزش‌ها از ساحت دانش، هرچند نتوانست به این آرمان (عینیت‌گرایی) هم پایبند باشد، گرفتار مشکل مهم دیگری به نام «خلط عینیت با حقیقت» شده است. عینیت‌گرایی، معطوف به وقایع و ساختار اجتماعی موجود در حوزه فرهنگ، تنها دغدغه توصیف و تبیین «آنچه که هست» را وجه همت قرار داده، اساساً از «حقیقت» فاصله گرفته و کاری با «آنچه که باید» ندارد. درحالی‌که علم نمی‌تواند از حقیقت شانه خالی کند و رسالت کشف و تبیین آن را بر دوش نکشد. جامعه، صحنه صف‌آرایی حقیقت با مجاز و حق با باطل است. بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و نظام یا ساختار مرکب از این پدیده‌ها در خارج وجود دارند، ولی از حقیقت برخوردار نبوده، در راستای تأمین بایسته‌های انسانی و آرمان‌ها نیستند. در اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، به دلیل مبانی فلسفی الهی آن، غایت «سعادت» و تمایز سعادت حقیقی از خیالی، برجسته است. *فارابی*، یکی از رسالت‌های علم مدنی را تعریف سعادت و تمییز آن از سعادت‌های پنداری و چگونگی اشاعه ویژگی‌های روحی و کنش‌های شایسته در جامعه می‌داند (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۸۳). او می‌گوید:

یکی از قلمروهای علم مدنی بحث از غایاتی است که افعال انسانی برای تحقق آنها انجام می‌گیرد و اینکه چگونه و از چه راهی به نحو شایسته برای انسان قابل تحقق و تحفظ می‌باشد و نیز بحث از سعادت حقیقی و تمییز آن از سعادت موهوم و پنداری، جملگی جزء رسالت علم مدنی است. بنابراین، کوشش علمی در جهت تبدیل رفتارها، آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی ارزشمند (فاضله)، به یک فرهنگ عمومی در جامعه بخشی از رسالت آرمان‌گرای علوم اجتماعی است که تلاش می‌کند با فعالیت جمعی و مشترک افراد به آن جامه عمل بپوشاند. «و أن وجه وجودها فی الإنسان أن تكون الأفعال و السنن الفاضلة موزعة فی المدن و الأمم علی ترتیب و تستعمل استعمالاً مشترکاً» (همان، ص ۷۹).

اینجاست که توجه به حوزه باورها و عناصر ارزشی فرهنگ و داوری علمی درباره آنها، برای اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان اصالت پیدا می‌کند. در اندیشه اجتماعی اسلام، ارزش‌ها هم موضوعی برای تحلیل علمی است و هم اصولی برای داوری علمی می‌باشد. برای یک اندیشمند مسلمان، مطالعه یک

پدیده یا ساختار و نهاد اجتماعی، تنها به‌منابه «امر عینی» و همچون «پدیده طبیعی»، صرف‌نظر از مبانی، معناداری و غایت‌مندی و ارزشیابی نسبت آن با ارزش‌ها و حقیقت انسانی، مطالعه‌ای ناقص و گمراه‌کننده است. این حقیقت را با تفاوت فاحشی که *فارابی* بین علم طب (از علوم طبیعی) و علم مدنی (از علوم اجتماعی) قائل است، می‌توان فهمید. او می‌گوید: طبیب در طبابت، تنها به دنبال علاج بدن به گونه‌ای است که افعال بدنی نفس انجام گیرد و طبیب، کاری به این ندارد که بدن یا آن عضو جسمانی به گونه‌ای درمان شود که نفس فرد بتواند کار خیر یا شر انجام دهد؛ درحالی‌که در علم مدنی، مقصود عالم اجتماعی بررسی بایسته‌ها و نبایسته‌های نفس انسانی است (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴-۲۵). البته آرمان‌گرایی در علم، مادامی که واقعیت عینی در حوزه فرهنگ و اجتماع را نبیند، به تنهایی کفایت نمی‌کند. لذا کار علمی با دو بال آرمان و عینیت به پرواز درمی‌آید.

### عینیت‌گرایی

موضوع مهمی که هرگز از نگاه اندیشمندان مسلمان مغفول نمانده، توجه به «تجربه عینی واقعیت خارجی» در کنار «آرمان‌گرایی» و نظریه‌پردازی برای رسیدن به وضعیت مطلوب است. نظریه‌پردازی بر اساس حقایق و آرمان‌ها، چاره‌ای جز پیوند زدن به تجربه عینی و ممارست مستمر با واقعیت خارجی ندارد، تا با شناخت ملموس وضعیت عینی نسخه مناسب علمی را تهیه نماید. *فارابی* در کنار توانمندی نظری و تسلط بر قواعد معرفتی کلی، ممارست تجربی و مشاهده عینی رفتارهای مدنی و فرهنگ عینی را هم لازم می‌شمارد (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۸۱-۸۲). همچنین علم اجتماعی با رویکرد متفکران مسلمان، علی‌رغم بعد تئوریک و کلی بودن، بر خلاف برخی صاحب‌نظران، بعد کاربردی هم داشته است؛ به این معنا که فارغ از زمان و مکان و در چارچوب مبانی تئوریک خود، برای همه زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت بهره‌گیری و راه‌گشایی را در بازشناسی وضع موجود و اصلاح و بازسازی آن دارد.

### نگاه هرمی به جامعه

علم اجتماعی مسلمین، به تناسب خاستگاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود، رویکرد خاصی به جهان اجتماعی دارد که از آن به «رویکرد هرمی» یا «سلسله‌مراتبی» هستی اجتماعی یاد می‌شود. در فلسفه اسلامی، هستی به دلیل اصالت خود، ذاتاً تشکیکی و ذومراتب است و همانند نوری است که پرتو آن از شدت و ضعف برخوردار بوده، در عین حال هیچ رتبه‌ای از مصداق نور بودن خارج نیست. مراتب تشکیکی وجود چنین است:

أَنَّ الوجود حقيقة مشككة ذات مراتب مختلفة، كما مثلاً له بحقيقة النور ... فالنور حقيقة واحدة بسيطة متكررة في عين وحدتها، ومتوحدة في عين كثرتها، كذلك الوجود حقيقة واحدة ذات مراتب مختلفة بالشدّة والضعف والتقدم والتأخر والعلو والدنو وغيرها (طباطبائی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۰-۹۱).

روشن است مراتب وجود هرچه تنزل می‌یابد، محدودتر و هرچه عروج پیدا کند و به اعلی مراتب خود نزدیک‌تر شود، شدیدتر و محدودیت آن کمتر می‌شود تا به اعلی مرتبه آن، که از هر محدودیتی منزّه است، می‌رسد: «أَنَّ المراتبة كلما تنزّلت زادت حدودها وضاق وجودها وكلّما عرجت وزادت قريباً من أعلى المراتب قلت حدودها واتسع وجودها حتى يبلغ أعلى المراتب فهی مشتملة على كلّ كمال وجودی من غير تحديد ومطلقة من غير نهاية» (همان، ص ۹۵). در این نگاه هرمی و سلسله‌مراتبی به هستی، هیچ مخلوقی مستثنا نبوده، جز اینکه جایگاهی را در این هرم اشغال کرده است. نفس انسانی هم در حرکت جوهری خویش، همین مسیر عروج و نزول را طی می‌کند. حاصل این سیورورت انسانی، تحول در جامعه و قرار گرفتن جامعه در همان هرمی است که در هستی وجود دارد. جوامع انسانی، به تناسب حضور عناصر آگاهی، اراده و کنش انسانی و جایگاه این عناصر در هرم هستی، از یک سطح برخوردار نیستند، بلکه با نظر به نوع متوسط بودن انسان، با جوامع متکثری مواجه خواهیم بود که ضمن اشتراک در «جهان اجتماعی»، تفاوتی جوهری در سلسله‌مراتب قوس صعود و نزول هستی خواهند داشت. این، همان مراتب جوامع بشری در هستی و پیدایش نگاه هرمی به جوامع در اندیشه اجتماعی مسلمین است که تحت عناوینی از قبیل «مدینه فاضله» و «مدینه ضدفاضله» (مدینه جاهله، فاسقه، متبدله و ضاله) یاد می‌شود.

رویکرد هرمی به هستی، همان‌گونه که جوامع را به شکل سلسله‌مراتبی و قیاس‌پذیر و قابل نقد و مقایسه می‌داند، درون هر جامعه‌ای را هم به صورت لایه‌هایی از سلسله‌مراتب وجودی ملاحظه می‌کند. البته این رویکرد، هرگز شباهتی به رویکردهای مارکسیستی یا لیبرالیستی در حوزه قشربندی اجتماعی ندارد؛ زیرا مبانی آن به مناط وجودی و هستی‌شناختی و به تناسب نقش‌ها و کارکردهای هر رتبه، وجودی است نه امتیازطلبی و سهم‌خواهی مادی. به عنوان نمونه، *فارابی* طبقه‌بندی موجود در آفرینش و عالم هستی را مدلی برای طبقه‌بندی اجتماعی قرار داده که در آن، هر عضو مافوقی، دارای شرافت و برتری وجودی و کارکردی نسبت به موجود مادون است. رئیس مدینه، هم اکمل افراد بوده و بعد از او، کسانی هستند که هم مرئوس‌اند و هم رئیس افراد مادون خود. رئیس مدینه، همانند قلبی است که به محوریت یا به سبب او جامعه تشکیل می‌شود و او سبب حصول ملکات ارادی افراد و تحقق مراتب آنهاست (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۶-۱۱۸).



### نوع مسائل و مفاهيم علم اجتماعی مسلمین

طبقه‌بندی مفاهيم، مسائل و حوزه‌های علم اجتماعی اسلام، در تمایز این حوزه معرفتی از سایر حوزه‌ها اهمیت فراوانی دارد. هر نوع طبقه‌بندی در حوزه علم، نیازمند معیار است. چند معیاری برای این مهم می‌توان بیان کرد:

طبقه‌بندی مسائل و مفاهيم بر حسب ترتیب تاریخی پیدایش آنها (برحسب نزول آیات قرآن یا ترتیب تاریخی صدور روایات و اقدامات پیامبر و یا ترتیب تاریخی پیدایش مسائل و مفاهيم اجتماعی نزد مسلمین). چنین کاری، از جهت تاریخی ارزشمند است و از جهت معرفتی، هم سیر پیدایش و تطورات مسائل و مفاهيم را نشان خواهد داد، ولی نیازمند اسناد تاریخی کافی و مطمئن و زمان کافی برای انجام این تحقیق است.

طبقه‌بندی بر حسب نیازها یا گرایش‌های معرفتی محققان؛ به این بیان که یک اندیشمند به اقتضای مبانی معرفتی و روش علمی خاص خود و یا به تناسب نیازهای جامعه اسلامی، انواع مسائل و مفاهيم موردنیاز را در دستگاه نظری مورد طبقه‌بندی و تحلیل قرار دهد.

طبقه‌بندی بر اساس چارچوب کلی اندیشه اجتماعی اسلام و در یک نظام معرفتی متقن و منسجم و مبتنی بر مبانی اسلامی؛ به این بیان که با توجه به جامعیت و کمال دین اسلام، و بر حسب ترتیب اهمیت و اولویت مسائل اسلامی، چگونه می‌توان در یک چارچوب نظری به طبقه‌بندی و تعیین مسائل و مفاهيم یک حوزه معرفتی به نام علم اجتماعی اسلامی دست زد.

هر سه نوع معیار از ارزش معرفتی برخوردار هستند. اما دو معیار نخست، می‌توانند در خدمت معیار سوم و در جهت تعیین دامنه و قلمرو مسائل و مفاهيم علم اجتماعی مسلمین مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا معیار سوم بنیادی‌تر و جامع‌تر می‌باشد. لذا بر حسب آن و به عنوان نمونه، برخی از مسائل و مفاهيم علم اجتماعی اسلام را به اختصار بیان خواهیم کرد:

با توجه به اینکه قرآن کتاب الهی برای هدایت انسان به سوی سعادت حقیقی است، چنین مقصدی در همه معارف بنیادی، اخلاق، احکام و قوانین و قصص این کتاب وجود دارد. حال اندیشه اجتماعی اسلام، باید در ذیل مفهوم «هدایت» استنباط و ارائه شود؛ یعنی قرآن کریم با این اصل موضوعی به جامعه انسانی می‌نگرد که می‌خواهد آن را هدایت کند. روشن است که چنین رویکردی مسائل و مفاهيم خاص خود را به همراه دارد. به نظر می‌رسد، دو موضوع آرمان‌ها (اهداف) و به دنبال آن، آسیب‌های بنیادین جامعه از مسائل اصلی جامعه اسلامی است. اگر در جامعه‌شناسی، مسئله نظم و تغییر

از مسائل بنیادی جامعه و جامعه‌شناسی تلقی می‌شود، در آموزه‌های اجتماعی اسلام، آرمان‌ها و آسیب‌ها با رویکرد اسلامی از مسائل بنیادی جامعه و علم اجتماعی مسلمین است. لذا متفکران و فیلسوفان مسلمان، هویت جامعه را به غایت آن دانسته‌اند. از این منظر، مهم‌ترین موضوع «هویت‌شناسی جامعه» است. در این باره، باید از آرمان‌ها و آسیب‌های اجتماعی سخن گفت. البته فهم «چيستی جامعه»، مقدم بر «هستی جامعه» است. چيستی آن بر حسب عناصر و ارکان آن شناخته خواهد شد. بنابراین، در طبقه‌بندی علم اجتماعی با «نگاه توحیدی» از یک‌سو، و «رویکرد هدایتی» قرآن و اسلام از سوی دیگر، ماهیت جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد و آن‌گاه از «هستی جامعه» و عوامل پیدایش زندگی اجتماعی از منظر اسلام و سپس، موانع و آسیب‌های آن سخن گفته خواهد شد.

«توحید»، که در همه عوالم تکوینی و تشریعی سریان دارد، مبنا و روح علم اجتماعی اسلام است که دو نوع «ولایت الهی» و «ولایت طاغوت» را متمایز ساخته، هریک را جوهر یک نوع جامعه قرار می‌دهد که در یکی، سبب «نور، رحمت، هدایت، عبادت، عدالت، اجتماع، امنیت، و پیشرفت حقیقی» جامعه و آحاد انسان‌ها می‌شود. در دیگری، به جهت اعراض از توحید، سبب «ظلمت، غضب، ضلالت، ظلم، افتراق و انحطاط حقیقی» آنهاست. هریک از این دو نوع جامعه، با ویژگی‌های فراوانی که دارد، مسائل و مفاهيم اجتماعی متناسب با خود را به همراه خواهد داشت و با بررسی آنها، هویت حقیقی‌شان نمایان خواهد شد. به‌طورکلی، طبقه‌بندی مسائل علم اجتماعی با رویکرد اسلامی را می‌توان بر اساس معیارهایی انجام داد که با نگاه به توحید به وحدت می‌رسند و با توجه به چيستی و ماهیتشان از کثرت برخوردارند. برخی از مهم‌ترین مسائل علم اجتماعی اسلامی، به شرح ذیل است:

جامعه چيست؟ علل پیدایی جامعه و خاستگاه آن چيست؟ آیا جامعه حیات مستقلی دارد؟ آرمان‌ها یا غایات جامعه چيست؟ عناصر و ارکان جامعه چيست؟

الف. نسبت جامعه با توحید، ربوبیت و ولایت الهی (قوانین و سنن الهی در تدبیر جامعه و ولایت نبی و ولی)؛

ب. کنش‌گران با ویژگی عقل و اختیار و برخوردار از جهان معنایی (فاعلان مختار، عقلانی و دارای مسئولیت و مأمور به عبودیت و در چارچوب نظام معرفتی، ارزشی و هنجاری) و نسبت آنها با جامعه (فرد و ساختار اجتماعی)؛

ج. انواع نهادها و نظام‌های اجتماعی (وجود نهادها و نظام‌های جمعی و اعتباری در جامعه)؛

د. نوع‌شناسی جامعه؛ حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی؛ انواع روابط، گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی (روابط

ولایی، همسران، ارحام، همسایگان، روابط با اهل کتاب، روابط انسانی؛ تعاون و مشارکت اجتماعی؛ پیشرفت اجتماعی؛ امر به معروف و نهی از منکر (نظارت و کنترل اجتماعی)؛ آسیب‌شناسی اجتماعی (انحرافات اجتماعی، عوامل ایجاد و اشاعه انحراف، راه‌های پیشگیری، مقابله و درمان انحرافات اجتماعی)؛ طبقه‌بندی فوق، با رویکردی توحیدی و مبتنی بر هدایت جامعه انسانی، بخشی از مهم‌ترین مسائل علم اجتماعی اسلامی را تشکیل می‌دهد که نوع محتوای آن، تمایز ماهوی با جامعه‌شناسی سکولار دارد.

### اهداف، غایات و ارزش‌ها در علم اجتماعی مسلمین

دنایای غرب با تولید علوم اجتماعی سکولار و تبدیل آن همچون کالای وارداتی و مصرفی برای دنیای اسلام، نخست علم و اراده تمدنی و جمعی خود را در نفی علم و هستی غیرتجربی بنیاد نهاد و هستی و هویت جامعه را در چنین چارچوبی تعیین کرد. آن‌گاه علوم اجتماعی را در خدمت آن گسیل داشت. غایت علم در اینجا، توصیف، تصرف و تسلط انسان بر طبیعت و جامعه در مسیر ارزش‌های نوظهور مدرنیته همچون اومانیسیم، لیبرالیسم و کاپیتالیسم است. علوم اجتماعی محبوس در زنجیره‌ای از ارزش‌های این جهانی مدرنیته، به نفی همه ارزش‌هایی پرداخت که فراتر از درک ذهن مادی‌گرای او از سوی دین و عقل عرضه می‌گشت. جامعه، اما در اسلام هویت و هستی دیگری دارد و به تناسب آن، غایت و ارزش‌های علم اجتماعی را جهت می‌دهد. اگر جامعه به غایت تعاون برای رسیدن به «افضل کمالات انسانی» (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۱۱۲-۱۱۳) است که همان تحقق سعادت حقیقی باشد، در این صورت غایت علم اجتماعی در اسلام، چگونگی تبدیل جامعه به جامعه فاضله و توحیدی است. این علم سرشار از ارزش‌های الهی، انسانی و دارای دغدغه‌های اخلاقی و ارزشی مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است. در این نگرش، غایات و ارزش‌ها اموری قابل استدلال و معرفت‌یقینی است. درست در نقطه مقابل علم سکولار، برای علم رسالت‌ارزشی قائل است. ایجاد امت واحده اسلامی، که فرهنگ آن بر اساس کتاب الهی و بشارت و انداز انبیاء شکل گرفته باشد، نظریه‌پردازی برای تحقق «عدالت اجتماعی» و ایجاد جامعه‌ای «طاهر و طیب» و جامعه‌ای «اتقی»، که مفتوح به «برکات» الهی باشد، بخشی از مهم‌ترین غایات ارزشی علم اجتماعی مسلمین است.

شریعت الهی برای تحقق جامعه و افراد پاک و به دور از آلودگی اخلاقی، روحی، جسمی و محیطی است. با تحقق چنین جامعه‌ای، نعمت الهی برای آنها به تمامیت خود می‌رسد. آن‌گاه وظیفه آن شکرگذاری به درگاه خدای متعال است.

یکی از اهداف مهم جامعه اسلامی، گردآوردن همه اختلافات مربوط به جنس، نژاد و رنگ، زبان، قومیت، جغرافیا و... در درون خود و ایجاد جامعه‌ای باز است که هیچ چیزی مانع انسجام و احساس یگانگی نشود؛ همه مواد اختلافات تحت صورت واحده‌ای به نام «تقوا» به وحدت می‌رسد. قرآن کریم با تعبیر «اتقاکم» اولاً، خط بطلانی بر همه مرزهای غلط اجتماع انسانی می‌کشد. ثانیاً، با ترسیم کردن مراحل تشکیکی و رتبی تقوا، پویایی و حرکت تمام‌نشدنی تطور اجتماعی را نشان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

### نتیجه‌گیری

علم اجتماعی مسلمین در بستر تولید و تطور خود بر پایه نظام هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزشی اسلام و در تکاپوی اسلامی‌سازی جامعه به وجود آمد. با وجود برخی اختلافات اندیشمندان بزرگ اسلامی از قبیل *فارابی*، *ابن‌سینا* و *خواججه نصیر طوسی* از یک‌سو، و *غزالی* و *ابن‌خلدون* از سوی دیگر، در مبانی معرفتی و جایگاه و نقش نقل، عقل و تجربه در علم اجتماعی یا حکمت مدنی، می‌توان شاهد اشتراک و وحدت‌نظر در جهت‌گیری ارزشی، اهداف و غایات علم اجتماعی، و نوع مسائل و مفاهیم علم اجتماعی در سنت تفکر اسلامی بود. بهره‌مندی از نصوص اسلامی، توجه به زندگی اجتماعی «آن‌گونه که باید»، تعیین سعادت و کمال حقیقی به عنوان غایت اصلی، توحیدگرایی، حقیقت‌گرایی، آرمان‌گرایی در کنار عینیت‌گرایی، هویتی فراتاریخی به علم اجتماعی مسلمین می‌دهد. در عین حال، این علم با بهره‌گیری از عقل، نقل و تجربه، نخست به فهم جمعی از انسان نایل آمده، آن‌گاه در تحلیل زندگی اجتماعی انسان و رساندن آن به غایت مطلوب خویش، ظرفیت گسترده خود را در خلق مفاهیم و حل مسائل اجتماعی انسان به منصف ظهور می‌رساند. مطالعات اندیشه اجتماعی اسلامی، در ذیل علوم اجتماعی مدرن، موجب به حاشیه راندن و عقیم نمودن علم اجتماعی اسلام است. منطق «پیروی از گفتمان رایج علوم انسانی» درحالی‌که این علوم از پایه‌ها و مایه‌های دین‌ستیزی و دین‌گریزی برخوردارند، منخدوش می‌باشد.

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، *مقدمه تاریخ ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن سینا، ۱۴۰۴ق، *الشفاء، الالهیات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ، ۱۳۷۹، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پیژوه، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار.
- باقی نصرآبادی، علی، ۱۳۸۰، *سیری در اندیشه اجتماعی شهید مطهری*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- بیرونی، ابوریحان، بی تا، *تحقیق ماللهند*، ترجمه منوچهر صدوقی سها، بی جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *جامعه در قرآن*، تحقیق مصطفی خلیلی، چ سوم، قم، اسراء.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۷، *قواعد روش جامعه شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، چ هشتم، تهران، دانشگاه تهران.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۸۱، *نهایة الحکمه*، تعلیقات غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۹، *اخلاق ناصری*، چ چهارم، تهران، خوارزمی.
- غزالی، ابوحامد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- فارابی، ابونصر، ۱۴۰۵ق، *فصول متنزعه*، چ دوم، بی جا، المکتبه الزهراء.
- ، ۱۹۹۵، *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*، بیروت، مکتبه الهلال.
- ، ۱۹۹۶، *احصاء العلوم*، مقدمه و شرح علی بو ملحم، بیروت، مکتبه الهلال.
- کوزر، لوئیس، بی تا، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.